

بررسی تأثیر سبک مداخله (نظارت) در تماشای خشونت تلویزیونی بر پرخاشگری پسران ۱۱ - ۹ ساله^۱

* دکتر فاطمه جوادی
** دکتر فرامرز سهرابی
*** دکتر محمدرضا فلسفی نژاد
**** دکتر احمد برجعلی

تاریخ دریافت: ۸۷/۳/۱۷ تجدیدنظر: ۸۷/۵/۲۰ پذیرش نهایی: ۸۷/۶/۲۵

چکیده

هدف از تحقیق حاضر، بررسی تأثیر به کارگیری سبک‌ها یا روش‌های مداخله در تماشای برنامه‌های خشونت‌آمیز تلویزیونی بر میزان پرخاشگری آموخته شده کودکان از این برنامه‌ها بوده است. به این منظور، ۱۴۴ پسر ۹ تا ۱۱ ساله، با توجه به دو متغیر مهم مداخله‌گر، یعنی سبک مداخله والدین در تماشای برنامه‌های تلویزیون و طبقه اجتماعی-اقتصادی در یک طرح آزمایشی عاملی تحت مطالعه قرار گرفتند. نتایج پژوهش نشان داد هرچند میزان پرخاشگری کلی کودکان در پایان جلسه تماشای کارتون‌های خشونت‌آمیز تغییر نکرده است، اعمال روش‌های آزمایشی مداخله در تماشای کارتون‌های خشونت‌آمیز (فعال و محدودکننده) توانسته در میزان تأثیرپذیری کودکان از تماشای این نوع کارتون‌ها تغییراتی ایجاد کند.

واژگان کلیدی: پرخاشگری کودکان، خشونت، رسانه‌های تصویری، سبک‌های نظارت

۱. مقاله حاضر برگرفته از پایان‌نامه دکترایی است که با همین عنوان در سال ۱۳۸۶ در دانشکده روان‌شناسی دانشگاه علامه طباطبایی انجام شده است.

* پژوهشگر مرکز تحقیقات صداوسیما Email: Mahan4us@yahoo.com

** استادیار دانشگاه علامه طباطبایی

*** استادیار دانشگاه علامه طباطبایی

**** استادیار دانشگاه علامه طباطبایی

مقدمه

درباره تأثیر برنامه‌های خشونت‌آمیز تلویزیون بر روی افراد بویژه کودکان و نوجوانان تاکنون بحث‌های بسیار و تحقیقات فراوانی صورت گرفته است. تحقیقات روان‌شناختی تأیید می‌کند که بسیاری از رفتارها و یادگیری‌ها، از طریق تقلید و مشاهده رخ می‌دهد و گزارش‌های عینی اکثر والدین نیز ثابت می‌کند که کودکان و حتی نوجوانان، اعمال به نمایش درآمده و عبارات بیان‌شده در برخی از برنامه‌های تلویزیونی را تقلید می‌کنند. مهم‌ترین نظریه‌ای که به‌نحوی گسترده به بررسی این موضوع پرداخته، رویکرد یادگیری اجتماعی بندورا^۱ است. بندورا و همکارانش معتقدند، تماشای خشونت در یادگیری رفتار پرخاشگرانه دخالت دارد و از آنجا که بخش اعظم یادگیری مردم، از طریق مشاهده در محیط پیرامونشان صورت می‌گیرد، می‌توان نتیجه گرفت که فرایندهای مشابهی مانند رسانه‌های گروهی نیز همین تأثیر را بر مخاطبان دارند. مطالعات بسیاری (برای مثال بندورا، ۱۹۷۸، و برکوویتز^۲، ۱۹۶۲ و ۱۹۷۳) نشان داده است که کودکان یا به‌طور مستقیم آنچه را بر صفحه تلویزیون می‌بینند، تقلید می‌کنند یا آن را به ذخیره الگوهای رفتاری خویش می‌افزایند (به نقل از کارلسون^۳ و همکاران، ترجمه شفقتی، ۱۳۸۰: ۲۷۴). شاخه دیگری از این نظریه، به نقش فرایندهای شناختی توجه می‌کند. اگر رفتارهای خشونت‌آمیز نمایش داده شده در تلویزیون، موفقیت به دنبال داشته باشد، به‌کارگیری آن در زندگی واقعی نیز می‌تواند به موفقیت بینجامد (سینگر^۴، ۲۰۰۳). نظریه کاشت گربرنر^۵ (۱۹۸۰) هشدار می‌دهد که تماشای زیاد تلویزیون از سوی کودکان می‌تواند باعث دسترسی بیشتر رسانه‌ای و صرف زمان بیشتر شود که خود، قالب‌بندی نگرش‌ها و اعمال جوانان را در پی دارد (به نقل از دور، ترجمه رستمی، ۱۳۷۴: ۱۱۴).

-
1. Bandura
 2. Berkowitz
 3. Karlson
 4. Singer
 5. Gerbner

هوسمان^۱ (۱۹۸۶) در نظریه ذه نیت خود معتقد است که تماس مکرر با خشونت رسانه‌ای موجب شکل‌گیری جهان‌بینی‌های پیچیده‌ای در افراد می‌شود که احتمال بروز خشونت را در زندگی روزمره بیشتر می‌کند (به نقل از کارلسون و همکاران، ترجمه شفقتی، ۱۳۸۰: ۲۷۶-۲۷۵). در نظریه ناکامی-پرخاشگری، بیندگانی که در محیط زندگی خود به دلیل تنبیه شدن، مورد توهین و تحقیر قرار گرفته‌اند یا به دلیل محرومیت‌های جسمانی، مایوس و سرخورده شده‌اند، خشونت رسانه‌ای را نشانه‌ای برای تبدیل سرخوردگی خویش به پرخاشگری تفسیر می‌کنند (رشیدپور، ۱۳۵۴: ۷۶).

براساس نظریه «برانگیختگی-انتقال» زیلمن^۲ (۱۹۷۹-۱۹۷۳)، تماشای صحنه‌های زدوخورد که به‌طور معمول بخشی از خشونت رسانه‌ای را تشکیل می‌دهد، تا حدی یک لذت حقیقی را در بیننده ایجاد می‌کند و این برانگیختگی ضمن تحریک بیننده می‌تواند، زمینه واکنش‌های خشن‌تر بعدی را در فرد فراهم کند. اما نظریه «تخلیه هیجانی» برخلاف نظریه‌های قبلی، معتقد است که مشاهده پرخاشگری باعث تخلیه و کاهش پرخاشگری در بیننده می‌شود (به نقل از بارون^۳ و بایرن^۴، ۱۹۹۴).

با همه این اوصاف، تماشای خشونت برای بسیاری از بزرگسالان و حتی کودکان جذاب است و خشونت رسانه‌ای، بسته به ویژگی‌های شخصیتی کودکان و تجارب روزمره آنان نیازهای مختلفی را تأمین می‌کند. این صحنه‌ها می‌تواند، ناکامی‌ها و نقاط ضعف کودکانی را که در محیط‌های ناآرام به‌سر می‌برند جبران کند و در محیط‌های آرام‌تر برای کودکان هیجان‌آور باشد، بویژه برای پسران الگوی رفتاری جذابی را فراهم می‌کند (کارلسون و همکاران، ترجمه شفقتی، ۱۳۸۰: ۲۹۱). البته باید گفت که دیدن یک فیلم خشن به تنهایی مشکل‌ساز نیست، بلکه وسعت و حضور دائمی و گسترده خشونت رسانه‌ای است که به شکل‌گیری یک فرهنگ خشن در جامعه کمک می‌کند. ترکیب این خشونت رسانه‌ای با خشونت‌های زندگی واقعی، می‌تواند گرایش‌های خشونت‌آمیز را در کودکان تقویت کند، مبنای ذهنی جدیدی در آنها پدید آورد و استعدادهاى ذاتی احتمالی برای پرخاشجویی را به رفتارها و گرایش‌های مخرب تبدیل کند.

1. Hosman
2. Zillman
3. Baron
4. Byrene

تماشای خشونت در تولیدات رسانه‌ای، تنها عامل بروز رفتار خشونت‌آمیز محسوب نمی‌شود اما به‌هر حال یکی از مهم‌ترین عوامل تاثیرگذار در بروز رفتارهای پرخاشگرانه است. به همین دلیل، افزایش فزاینده خشونت در بین نوجوانان و جوانان (بازداشت ۱۲۵۰۰۰ جوان ۱۸ ساله در سال ۱۹۹۴ و ۸۰۵۰۰۰ جوان در سال ۱۹۹۶ در امریکا؛ آبان‌تو^۱، ۲۰۰۳) همراه با ارتکاب جرایم خشونت‌آمیز مشابه با صحنه‌های به نمایش درآمده در تلویزیون از یک سو و شرایط حاکم بر بازارهای جهانی، رقابت شدید در عرصه تولیدات رسانه‌ای و حضور خشونت در برنامه‌های خاص کودکان و بازی‌های رایانه‌ای از سوی دیگر، نگرانی روزافزون والدین و محققان را در زمینه تأثیر خشونت تصویری بر کودکان موجب شده است.

همان‌طور که آخرین مطالعات نشان می‌دهد (تابستان ۱۳۸۴)، ۸/۵ درصد از صحنه‌های فیلم‌ها و سریال‌های تلویزیونی به نمایش درآمده (بر حسب دقیقه) در تلویزیون ایران نیز محتوای خشونت‌آمیز داشته‌اند (بیابانگرد و صالحی، ۱۳۸۴: ۱۰۱). همچنین کودکان بیش از ۴ ساعت در روز از برنامه‌های تلویزیون استفاده می‌کنند، ۶۰ درصد آنان در ساعات ۹ تا ۱۰ شب که اغلب زمان پخش فیلم‌ها و سریال‌ها است به تماشای تلویزیون می‌پردازند و ۲۱ درصد به گونه‌ها یا موضوعات مهیج و ترسناک و ۲۰ درصد به گونه‌های پلیسی و جنایی علاقه دارند (خضریان، ۱۳۸۵).
با توجه به اینکه کودکان روزانه مدت زمان زیادی از وقت خود را صرف تماشای تلویزیون می‌کنند و بخش قابل ملاحظه‌ای از آنچه را هم که متعلق به گروه سنی آنان نیست، تماشا می‌کنند با در نظر گرفتن اینکه استفاده از رسانه‌ها هر روز اختصاصی‌تر و انفرادی‌تر می‌شوند، می‌توان گفت میزان تأثیرپذیری آنان از برنامه‌های رسانه‌ای بویژه خشونت تصویری در حال افزایش است.

اما میزان درک کودکان از آنچه در تلویزیون می‌بینند تا حد زیادی بستگی به رشد شناختی آنان دارد. کودکان، بسیاری اوقات بیننده برنامه‌هایی هستند که برای بزرگسالان ساخته شده است، در حالی که صحنه‌ها، شخصیت‌ها و موقعیت‌هایی که در برنامه‌های بزرگسالان می‌بینند، اغلب برایشان ناآشناست و به‌سختی می‌توانند برنامه‌های بزرگسالان را بفهمند، در نتیجه ممکن است درک متفاوتی از بزرگسالان در مورد این گونه برنامه‌ها

داشته باشند. برای کودکان حتی تشخیص موضوع اصلی داستان و تفکیک آن از موضوعات حاشیه‌ای و تمیز حوادث واقعی از حوادث غیرواقعی و درک احساسات و مقاصد شخصیت داستان‌ها دشوار است (ماسن، ترجمه یاسایی، ۱۳۸۴: ۶۱۳).

درواقع، کودکان به دلیل آنکه شناخت کافی از دنیای پیرامون خود ندارند و مشتاق فراگیری هستند اما ابزارهای لازم برای یادگیری را به‌طور کامل در اختیار ندارند، نسبت به بزرگسالان در معرض آسیب‌پذیری بیشتری از تأثیرات منفی تلویزیون قرار دارند. حافظه کودکان کوتاه‌مدت است و نمی‌توانند برای مدت طولانی به برنامه‌های تلویزیون توجه کنند. اما محققان نشان داده‌اند که برای یادگیری از یک برنامه، نیازی به توجه کامل نیست، سطوح متوسط توجه می‌تواند زمینه کافی برای یادگیری را فراهم کند. از سویی، یادگیری کودکان از تلویزیون اتفاقی است. یعنی ممکن است در هنگام تماشای تلویزیون، با هدف سرگرمی رخ دهد و چون کودکان همیشه با هدف سرگرمی به تلویزیون نگاه می‌کنند، فرصت بسیاری برای یادگیری از محتوای برنامه‌ها در اختیار دارند (شرام، ترجمه کاشانی، ۱۳۷۷: صص ۱۲۶-۱۱۹).

شیوه‌های مداخله والدین در تماشای تلویزیون

یکی از مهم‌ترین عوامل در تأثیرپذیری کودک از تلویزیون، خانواده و روش‌های نظارت والدین بر استفاده از رسانه‌هاست که توجه بسیاری از تحقیقات اخیر را به خود معطوف کرده است. علاقه فزاینده پژوهشگران به موضوع مداخله والدین، در نتیجه گسترش تحقیقات رسانه‌ای و نیز در پاسخ به یافتن راه‌حل موثرتری برای کاهش آثار منفی برنامه‌های خشونت‌آمیز شکل گرفت.

والدین به شیوه‌های متعدد می‌توانند بر پیام‌های دریافتی کودکان از تلویزیون، اثر بگذارند. آنان می‌توانند با انجام برخی فعالیت‌ها، در جلب توجه کودک به پیام و فراگیری از آن موثر واقع شوند. می‌توانند با اعمال کنترل شدید، برنامه‌هایی را که کودکان اجازه تماشای آن را دارند، انتخاب کنند و گاه نیز خود با آنان به تماشا بنشینند یا اینکه هیچ‌کترلی بر میزان و نوع برنامه‌هایی که کودکان تماشا می‌کنند نداشته باشند. به نظر می‌رسد به‌کارگیری این روش‌ها بتواند طرز تلقی کودکان از خشونت تلویزیونی و الگوی تماشای آنان را تحت تأثیر قرار دهد (دور، ترجمه رسنکلا، ۱۳۷۶: صص ۱۷۰-۱۷۰).

ناتانسون^۱ (۱۹۹۹) با توجه به تأثیر و نقش روش‌های نظارتی والدین بر تماشای تلویزیون و با به‌کارگیری سه روش فرزندپروری یعنی روش «قاطعانه»، «مستبدانه» و «سهل‌گیر» توانست سه روش مداخله «فعال»، «محدودکننده» و «انفعالی» (هم تماشایی) را در تماشای تلویزیون شناسایی کند (هافشیر^۲، ۲۰۰۴). در مداخله فعال؛ بین کودک و والدین بحث‌هایی درباره محتوای برنامه‌ها، تفسیر و توضیح معانی، ارزیابی انگیزه‌ها، قضاوت‌های ارزشی و تمایز بین واقعیت و خیال انجام می‌شود. در روش محدودکننده، مقررات محدودکننده‌ای برای استفاده از رسانه اعمال می‌شود (ویور^۳ و باربور^۴، ۱۹۹۲). «هم تماشایی» نیز نوعی تماشا کردن ساده تلویزیون همراه با کودک است که در آن هیچ‌گونه اظهارنظری در مورد برنامه‌ها صورت نمی‌گیرد (ناتانسون ۱۹۹۹: ۱۲۴ و والکنبورگ^۵، کرمار^۶، پیترز^۷ و مارسلی^۸، زیر چاپ). مطالعات نشان می‌دهد سبک مداخله ارزیابانه یا همان مداخله فعال در کاستن از پرخاشگری کودکان، موفق‌ترین شیوه است (آستین^۹ و همکاران، ۲۰۰۴). کودکانی که با مداخله فعال یا محدودکننده مواجه می‌شوند، تأثیرات مثبت‌تری از تلویزیون دریافت می‌کنند. درک آنان از برنامه‌های تلویزیون بهتر است (کولینز^{۱۰} و وستبای^{۱۱}، ۱۹۸۱ و دسموند^{۱۲} و همکاران، ۱۹۸۵). و انتقاد بیشتری نسبت به محتوای برخی از برنامه‌ها دارند (آستین، ۱۹۹۳). به نظر می‌رسد محدودیت‌های تحمیلی والدین نیز می‌تواند زمان تماشای تلویزیون را به‌نحوی مؤثر کاهش

-
1. Nathanson
 2. Hafschire
 3. Weaver
 4. Barbour
 5. ValKenburg
 6. Kremer
 7. Peeters
 8. Marseille
 9. Austin
 10. Collins
 11. Westby
 12. Desmond

دهد (تروگلیو، مورفی^۲، اوپنهاایمر^۳، هوستون^۴ و رایت^۵، ۱۹۹۶، نقل از جنتیله^۶ و همکاران، همکاران، ۲۰۰۴). هر سه نوع از این شیوه‌های مداخله‌ای، مفید هستند (ناتانسون، ۲۰۰۱: ۲۰۱). اما هنوز مشخص نیست که همه این سبک‌ها قابلیت مشابه و یکسانی در تأثیرپذیری کودک از تلویزیون دارند و به یک شیوه عمل می‌کنند یا خیر. در این مطالعه تلاش شده است برای اولین بار، با استفاده از روش آزمایشی، میزان تأثیر هر یک از سبک‌های مداخله در تماشای خشونت تصویری بر پرخاشگری کودکان بررسی شود و با توجه به اینکه سبک‌های مداخله والدین و طبقه اجتماعی-اقتصادی، از جمله عوامل مداخله‌گر در این بررسی محسوب می‌شوند، تأثیر این عوامل به صورت انفرادی و تعاملی نیز مورد مطالعه قرار گرفته است.

پرسش‌های پژوهش

۱. آیا به‌کارگیری سبک‌های مداخله آزمایشی در تماشای برنامه‌های خشونت‌آمیز، میزان پرخاشگری حاصل از تماشای این نوع برنامه‌ها را در پسران ۹ تا ۱۱ ساله تحت تأثیر قرار می‌دهد؟
۲. آیا میزان پرخاشگری ناشی از تماشای برنامه‌های خشونت‌آمیز، در پسران ۹ تا ۱۱ ساله با طبقات اجتماعی-اقتصادی مختلف، متفاوت است؟
۳. آیا سبک‌های مداخله والدین در تماشای برنامه‌های تلویزیون، میزان پرخاشگری حاصل از تماشای برنامه‌های خشونت‌آمیز را در پسران ۱۱ ساله تحت تأثیر قرار می‌دهد؟
۴. آیا تأثیر متقابل سبک‌های آزمایشی مداخله در تماشای برنامه‌های خشونت‌آمیز و طبقه اجتماعی-اقتصادی، بر میزان پرخاشگری ناشی از تماشای این نوع برنامه‌ها، در پسران ۹ تا ۱۱ ساله متفاوت است؟

-
1. Troughlio
 2. Murphy
 3. Openhimer
 4. Huston
 5. Wright
 6. Gentile

۵. آیا تأثیر متقابل سبک‌های آزمایشی مداخله در تماشای برنامه‌های خشونت‌آمیز و سبک‌های مداخله والدین، بر میزان پرخاشگری ناشی از تماشای این نوع برنامه‌ها، در پسران ۹ تا ۱۱ ساله متفاوت است؟
۶. آیا تأثیر متقابل سبک‌های مداخله والدین در تماشای تلویزیون و طبقه اجتماعی- اقتصادی، بر میزان پرخاشگری ناشی از تماشای این نوع برنامه‌ها، در پسران ۹ تا ۱۱ ساله متفاوت است؟
۷. آیا تأثیر متقابل سه عامل، سبک‌های مداخله والدین، طبقه اجتماعی- اقتصادی خانواده و سبک‌های آزمایشی مداخله والدین در تماشای برنامه‌های خشونت‌آمیز، پرخاشگری ناشی از تماشای این نوع برنامه‌ها را در پسران ۹ تا ۱۱ ساله تحت تأثیر قرار می‌دهد؟

روش‌شناسی

به منظور بررسی تأثیر سبک‌های آزمایشی مداخله در حین تماشای کارتون‌های خشونت‌آمیز تلویزیونی (متغیر مستقل)، بر پرخاشگری حاصل از این تماشا (متغیر وابسته) در کودکان ۹ تا ۱۱ ساله، از یک طرح آزمایشی عاملی استفاده شد. دلیل انتخاب این طرح، وجود دو عامل مهم (سبک مداخله والدین در تماشای تلویزیون و طبقه اجتماعی- اقتصادی خانواده) تأثیرگذار بر پرخاشگری حاصل از تماشای خشونت تلویزیونی بود که ضمن تأثیر متقابل بر یکدیگر، می‌توانستند بر سبک‌های آزمایشی مداخله در تماشای کارتون‌های خشونت‌آمیز (که از سوی محقق انجام می‌شد) تأثیر بگذارند.

جامعه آماری تحقیق با کنترل دو متغیر سن و جنس، متشکل از تمامی پسران ۹ تا ۱۱ ساله مدارس آموزش و پرورش شهر تهران در سال تحصیلی ۸۷-۱۳۸۶ بود که ۱۴۴ نفر آنان با استفاده از روش نمونه‌گیری خوشه‌ای چندمرحله‌ای انتخاب شدند. این ترتیب که از بین مناطق بیست‌و‌دو گانه آموزش و پرورش شهر تهران، یک منطقه و سپس در این منطقه، از بین مدارس ابتدایی موجود ۵ مدرسه به صورت تصادفی انتخاب شدند. در مرحله بعد، تقریباً تمامی پسران پایه‌های سوم تا پنجم یعنی کودکان ۹ تا ۱۱ ساله این مدارس، از حیث دو متغیر سبک مداخله والدین و طبقه اجتماعی- اقتصادی مورد بررسی قرار گرفتند و از بین آنان نمونه نهایی انتخاب شد.

برای سنجش متغیرهای پژوهش از سه ابزار؛ پرسشنامه پرخاشگری، پرسشنامه سبک

مداخله والدین در تماشای تلویزیون و پرسشنامه وضعیت اجتماعی-اقتصادی استفاده شد. پرسشنامه پرخاشگری، به کمک پرسشنامه باس^۱ و پری^۲ (۱۹۹۲)، پرسشنامه خصومت تجدیدنظر شده باس و دورکی^۳ (۱۹۹۰)، (نقل از گارسیا^۴، ۲۰۰۲: صص ۵۳ - ۴۵) و پرسشنامه پرخاشگری زاهدی^۵ (۱۳۷۹: صص ۱۰۲-۷۳) با ۳۱ سوال طراحی شد. نمره پرخاشگری کودک از میانگین نمرات پرسشنامه والدین و معلم که معتبرترین افراد برای قضاوت درباره رفتار کودک هستند، به دست آمد. برای تعیین سبک‌های مداخله والدین در تماشای تلویزیون با استفاده از پرسشنامه برایانت^۶ و برایانت^۷ (۲۰۰۱)، پرسشنامه‌ای در دو نسخه کودک و والدین طراحی و توسط هر دو گروه تکمیل شد، و چون در مرحله اجرای مقدماتی، همبستگی بالایی در نتایج این دو پرسشنامه وجود داشت، در اجرای اصلی فقط از پرسشنامه کودک استفاده شد. پرسشنامه وضعیت اجتماعی-اقتصادی با استفاده از پرونده تحصیلی کودکان و مصاحبه با والدین تکمیل شد. اعتبار و پایایی پرسشنامه‌ها پیش از انجام آزمایش، در مرحله اجرای مقدماتی بررسی شد و مورد تأیید قرار گرفت.

برای انجام آزمایش، طی ۱۲ جلسه نیم ساعته، کارتونی خشونت‌آمیز همراه با اعمال سه سبک مداخله فعال، محدودکننده و انفعالی برای کودکان به نمایش گذاشته شد. کارتون به نمایش درآمده از کارتون‌های تام و جری بود که در تحقیقات بین‌المللی، خشونت‌آمیز شناخته شده است (کارتون‌های شبکه تلویزیونی ان‌سی و کتاب‌شناسی طنز خشن^۸، ۲۰۰۴، اینترنت). پرسشنامه پرخاشگری والدین و معلمان نیز در دو مرحله پیش‌آزمون و یک هفته پس از پایان جلسه دوازدهم تکمیل شد. نتایج حاصل از تغییرات رخ داده در میزان پرخاشگری کودکان با استناد به مجموع دیدگاه‌های والدین و معلمان و با استفاده از روش‌های آماری آزمون مقایسه^۹ گروه‌های همبسته، تحلیل واریانس یک‌طرفه، چندطرفه و آزمون توکی و نمودار تحلیل نیم‌رخ مورد بررسی قرار گرفت.

1. Buss
2. Perry
3. Durkee
4. Garsia
5. Brayant
6. NCTV'S Cartoon and Hostile Humor Bibliography

یافته‌های تحقیق

نتایج آزمون تحلیل واریانس یک‌طرفه و آزمون تعقیبی توکی نشان داد میانگین نمره پرخاشگری اولیه کودکانی که والدین آنان از سبک مداخله انفعالی در تماشای تلویزیون استفاده می‌کرده‌اند (۲/۳۷)، به‌طور معنی‌داری (در سطح $\alpha = 0/05$) از میزان پرخاشگری کودکانی که والدین‌شان از سبک مداخله محدودکننده استفاده می‌کرده‌اند (۲/۰۳) بیشتر بوده است.

با توجه به اینکه میزان پرخاشگری اولیه کودک از عوامل مهم تأثیرگذار بر یادگیری خشونت تلویزیونی محسوب می‌شود، میزان این متغیر در هر یک از گروه‌های آزمایشی و کنترل در شروع آزمایش بررسی شد. نتایج بررسی نشان داد که بین میزان پرخاشگری اولیه کودکان در بین گروه‌های آزمایشی و کنترل تفاوت معنی‌داری وجود ندارد. (در سطح $\alpha = 0/05$).

همچنین بین میانگین نمره پرخاشگری اولیه کودکانی که به طبقات اجتماعی اقتصادی بالا، متوسط و پایین تعلق داشته‌اند، تفاوت معنی‌داری (در سطح $\alpha = 0/05$) مشاهده نشد.

پیش از بررسی فرضیه‌ها و پرسش‌ها، میانگین نمرات پرخاشگری کودکان در مرحله پیش‌آزمون و پس‌آزمون با استفاده از آزمون‌های همبسته مورد مقایسه قرار گرفت، اما بین میانگین این دو گروه تفاوت معنی‌داری (در سطح $\alpha = 0/05$) به‌دست نیامد. فرضیه‌های پژوهش براساس یافته‌های حاصل از ۱۲ جلسه اعمال سبک‌های آزمایشی بر تماشای کارتون‌های خشونت‌آمیز مورد بررسی قرار گرفت، برای بررسی فرضیه‌ها از آزمون تحلیل واریانس چند طرفه (جدول شماره ۱) استفاده شد.

بررسی تأثیر سبک مداخله (نظارت) در تماشای خشونت تلویزیونی ... ❖ ۱۷

جدول 1- تحلیل واریانس چندطرفه برای بررسی اثر عامل‌های پژوهش و تأثیر متقابل آنها بر پرخاشگری ناشی از تماشای برنامه‌های خشونت‌آمیز در کودکان

منابع تغییر	مجموع مجزورات	درجه آزادی	میانگین مجزورات	نسبت F	سطح معنی‌داری
اثر سبک‌های مداخله آزمایشی	۲۸/۲۰۲	۳	۹/۴۰۱	۳۸/۴۰۰	<۰/۰۰۰۱
اثر سبک‌های مداخله والدین	۲/۵۵۰	۲	۱/۲۷۵	۵/۲۰۸	۰/۰۰۷
اثر طبقه اجتماعی - اقتصادی	۱/۹۸۸	۲	۰/۹۹۴	۴/۰۵۹	۰/۰۲۰
اثر سبک‌های مداخله آزمایشی و مداخله والدین	۷/۲۴۰	۶	۱/۲۰۷	۴/۹۲۹	<۰/۰۰۰۱
اثر سبک‌های مداخله آزمایشی و وضعیت اجتماعی - اقتصادی	۳/۶۲۹	۶	۰/۶۰۵	۲/۴۷۱	۰/۰۲۸
اثر سبک‌های والدین و طبقه اجتماعی - اقتصادی	۳/۳۹۰	۴	۰/۸۴۸	۳/۴۶۲	۰/۰۱۱
اثر سبک‌های مداخله آزمایشی، مداخله والدین و طبقه اجتماعی - اقتصادی	۱۱/۶۴۱	۱۲	۰/۹۷۰	۳/۹۶۳	<۰/۰۰۰۱
خطا	۲۶/۴۳۹	۱۰۸	۰/۲۴۵		
کل	۸۶/۰۰۴	۱۴۴			

همان‌طور که جدول ۱ نشان می‌دهد، یافته‌های به‌دست آمده از آزمون تحلیل واریانس چندطرفه حاکی از آن است که بین میزان پرخاشگری کودکانی که با استفاده از سبک‌های مختلف مداخله آزمایشی به تماشای کارتون‌ها پرداخته‌اند، تفاوت معنی‌داری وجود دارد ($F = ۴/۹۲۹$ و $sig = ۰/۰۰۰۱$).

جدول ۲- آزمون توکی برای مقایسه دوه‌دوی نمره میانگین پرخاشگری‌گروه‌های آزمایشی با گروه کنترل

مقایسه دوه‌دو	تفاوت میانگین‌ها	خطای استاندارد	سطح معنی‌داری
مداخله فعال و محدودکننده	-۰/۰۹۱۴	۰/۱۱۶۶۲	۰/۸۶۲
مداخله فعال و انفعالی	-۰/۷۷۹۶	۰/۱۱۶۶۲	<۰/۰۰۰۱
مداخله فعال و گروه کنترل	-۱/۰۳۸۸	۰/۱۱۶۶۲	<۰/۰۰۰۱
محدودکننده و انفعالی	-۰/۶۸۸۲	۰/۱۱۶۶۲	<۰/۰۰۰۱
محدودکننده و کنترل	-۰/۹۴۷۴	۰/۱۱۶۶۲	<۰/۰۰۰۱
انفعالی و کنترل	-۰/۲۵۹۳	۰/۱۱۶۶۲	۰/۱۲۴

نتایج آزمون تعقیبی توکی (جدول ۲) نشان داد میزان پرخاشگری حاصل از تماشای برنامه‌های خشونت‌آمیز در دو گروه آزمایشی مداخله فعال و محدودکننده، نسبت به دو گروه مداخله آزمایشی انفعالی و کنترل به میزان کمتری افزایش یافته است. در واقع دو گروه آزمایشی مداخله محدودکننده و فعال در تأثیرپذیری از تماشای کارتون‌های خشونت‌آمیز شبیه یکدیگر عمل کرده‌اند و گروه کنترل و مداخله آزمایشی انفعالی نیز عملکردی مشابه داشته‌اند.

جدول 3- آزمون توکی برای مقایسه دوبه دوی میانگین‌های پرخاشگری طبقات اجتماعی - اقتصادی

مقایسه دوبه‌دو	تفاوت میانگین‌ها	خطای استاندارد	سطح معنی‌داری
طبقه اجتماعی - اقتصادی بالا و متوسط	۰/۱۹۹۹	۰/۱۰۱۰۰	۰/۱۲۲
طبقه اجتماعی - اقتصادی بالا و پایین	-۰/۰۷۹۳	۰/۱۰۱۰۰	۰/۷۱۳
طبقه اجتماعی - اقتصادی متوسط و پایین	-۰/۲۷۹۲	-۰/۱۰۱۰۰	۰/۰۱۸

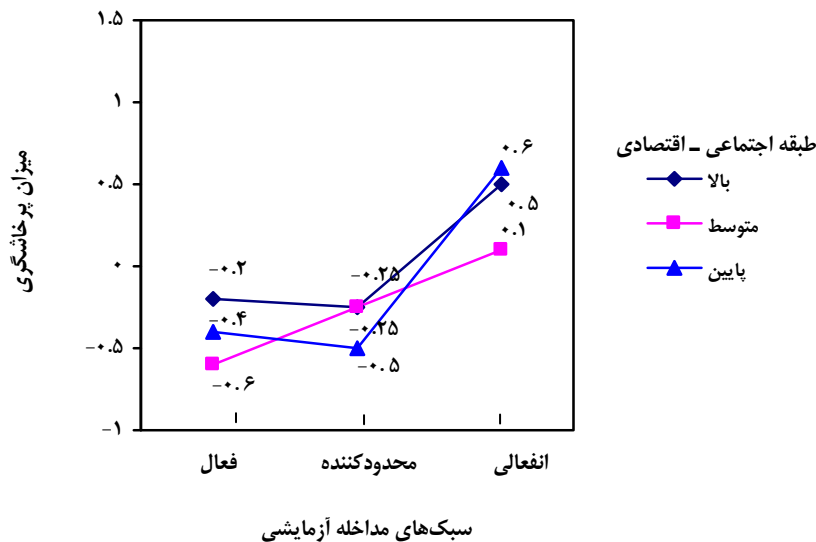
همان طور که جدول ۳ نشان می‌دهد، میزان پرخاشگری ناشی از تماشای برنامه‌های خشونت‌آمیز در کودکان سه طبقه اجتماعی - اقتصادی بالا، متوسط و پایین متفاوت است (در سطح $\alpha = 0/05$). نتایج آزمون توکی نیز بیانگر آن است که این تفاوت به طبقه اجتماعی - اقتصادی متوسط و پایین مربوط می‌شود. یعنی تماشای برنامه‌های خشونت‌آمیز در پسران متعلق به طبقه اجتماعی - اقتصادی پایین، بیش از طبقه متوسط باعث افزایش پرخاشگری آنان شده است. اما این تأثیر در دیگر طبقات اجتماعی - اقتصادی به یک میزان بوده است.

جدول 4- آزمون توکی برای مقایسه دوجه دوی میانگین‌های پرخاشگری سبک‌های مختلف مداخله والدین در تماشای تلویزیون

مقایسه دو به دو	تفاوت میانگین‌ها	خطای استاندارد	سطح معنی‌داری
سبک مداخله فعال و محدودکننده	-۰/۱۸۶۵	۰/۱۰۱۰۰	۰/۱۵۹
سبک مداخله فعال و انفعالی	-۰/۳۲۴۸	۰/۱۰۱۰۰	۰/۰۰۵
سبک مداخله محدودکننده و انفعالی	-۰/۱۳۸۲	۰/۱۰۱۰۰	۰/۳۶۱

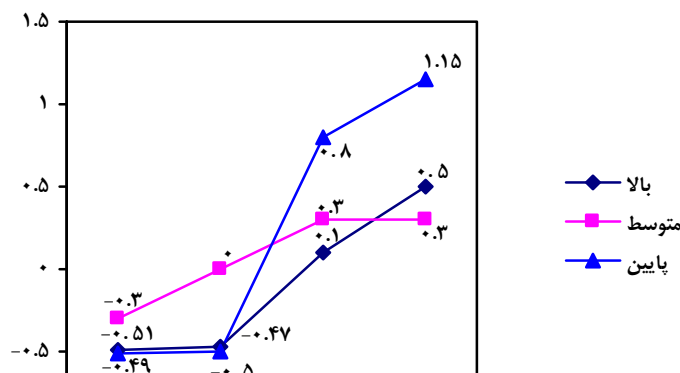
نتایج حاصل از آزمون تحلیل واریانس چند طرفه، نشان داد میزان پرخاشگری ناشی از تماشای برنامه‌های خشونت‌آمیز در پسرانی که والدین‌شان از شیوه‌های مختلف مداخله در تماشای تلویزیون استفاده می‌کنند، به‌طور معنی‌داری متفاوت بوده است (در سطح $\alpha = 0/05$) و همان‌طور که جدول ۴ نشان می‌دهد این تفاوت براساس نتایج آزمون تعقیبی توکی، مربوط به کودکانی است که والدین آنان از سبک‌های مداخله فعال و انفعالی در تماشای تلویزیون استفاده می‌کنند.

نمودار 1- تأثیر متقابل طبقه اجتماعی - اقتصادی و سبک‌های آزمایشی مداخله بر روی پرخاشگری ناشی از تماشای کارتون‌های خشونت‌آمیز



تحلیل‌های آماری نشان داد تأثیر متقابل سبک‌های آزمایشی مداخله در تماشای برنامه‌های خشونت‌آمیز و طبقه اجتماعی-اقتصادی کودکان، بر میزان پرخاشگری ناشی از تماشای این نوع برنامه‌ها یکسان نبوده است (در سطح $\alpha = 0/05$). بررسی نمودار تحلیل نیم‌رخ نیز (نمودار ۱) روشن کرد که در طبقه اجتماعی-اقتصادی متوسط‌اعمال هر سه سبک مداخله آزمایشی باعث افزایش پرخاشگری در کودکان شده است اما این تأثیر تدریجی بوده و در گروه مداخله فعال، کمترین میزان و در گروه کنترل، بیشترین میزان را داشته است. در کودکانی که به طبقه اجتماعی-اقتصادی پایین تعلق داشته‌اند، دو روش فعال و محدودکننده شبیه به هم عمل کرده‌اند و تأثیری بر میزان پرخاشگری حاصل از تماشا نداشته‌اند. در مقابل، دو گروه مداخله انفعالی و گروه کنترل نیز شبیه یکدیگر عمل کرده‌اند اما هر دو افزایش قابل توجهی را در پرخاشگری کودکان موجب شده‌اند. در گروه طبقه اجتماعی-اقتصادی بالا، مداخله انفعالی و کنترل به یک میزان پرخاشگری کودکان را افزایش داده‌اند اما مداخله محدودکننده در مقایسه با مداخله فعال، اندکی از پرخاشگری کودکان کاسته است.

نمودار 2- تأثیر متقابل سبک‌های مداخله والدین و سبک‌های



آزمایشی مداخله بر روی پرخاشگری ناشی از تماشای کارتون‌های خشونت‌آمیز

طبقه اجتماعی - اقتصادی

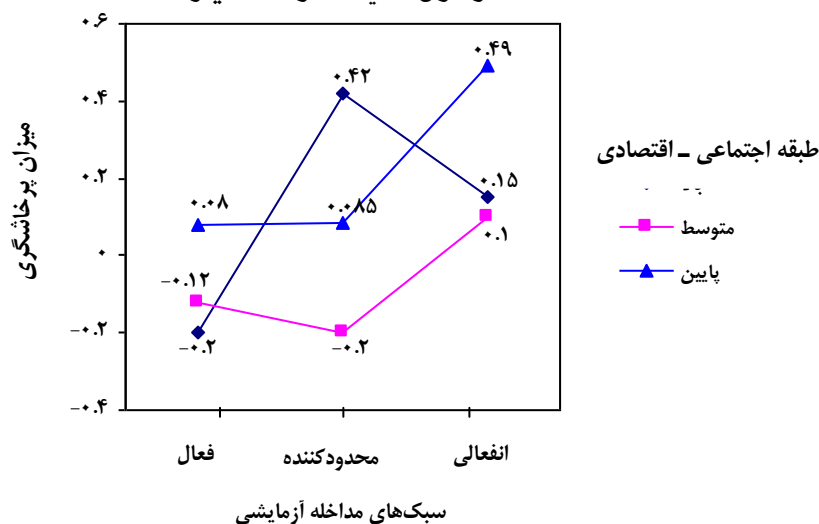
میزان پرخاشگری

انفعالی محدودکننده فعال

سبک‌های مداخله آزمایشی

یافته‌های به‌دست آمده تأیید کرد که تأثیر همزمان دو متغیر؛ سبک‌های آزمایشی مداخله در تماشای برنامه‌های خشونت‌آمیز و سبک‌های مداخله والدین، بر میزان پرخاشگری حاصل از تماشای برنامه‌های خشونت‌آمیز مؤثر است. به عبارت دیگر، کنش متقابل سبک‌های مداخله والدین در تماشای تلویزیون با سبک‌های مداخله آزمایشی به‌کار رفته در این مطالعه، میزان پرخاشگری ناشی از تماشای کارتون‌های خشونت‌آمیز را تحت تأثیر قرار داده است. بررسی نمودار تحلیل نیم‌رخ (نمودار ۲) نشان داد، اعمال مداخله فعال تأثیری در پرخاشگری کودکانی که والدین آنها از سبک مداخله فعال استفاده می‌کرده‌اند، نداشته است اما روش محدودکننده، اندکی و دو روش انفعالی و نبود نظارت به میزان بیشتری بر پرخاشگری آنان افزوده است. البته میزان افزایش پرخاشگری در گروه کنترل بیشترین مقدار بوده است. در کودکانی که والدین‌شان از سبک محدودکننده استفاده کرده‌اند، همه سبک‌های آزمایش و کنترل باعث افزایش تدریجی پرخاشگری شده است اما گروه مداخله انفعالی، مشابه گروه کنترل عمل کرده است. در گروه سوم یعنی کودکانی که والدین آنها از سبک مداخله انفعالی استفاده می‌کرده‌اند، روش محدودکننده، اندکی موجب کاهش پرخاشگری شده است اما روش انفعالی و کنترل، پرخاشگری افزایش داده شده است.

نمودار 3 - تأثیر متقابل سبک‌های مداخله والدین و طبقه اجتماعی - اقتصادی بر روی پرخاشگری ناشی از تماشای کارتون‌های خشونت‌آمیز



نتایج به دست آمده از آزمون تحلیل واریانس چندطرفه تأیید کرد که تأثیر متقابل سبک‌های مداخله در تماشای برنامه‌های خشونت‌آمیز و طبقه اجتماعی-اقتصادی، بر میزان پرخاشگری ناشی از تماشای این نوع برنامه‌ها در پسران مورد بررسی (در سطح $\alpha = 0/05$) متفاوت بوده است. به عبارت دیگر، تعامل این دو متغیر باعث ایجاد تفاوت معنی‌داری در میزان پرخاشگری ناشی از تماشای کارتون‌ها شده است. نمودار تحلیل نیم‌رخ (نمودار ۳) حاکی از آن است که در طبقه اجتماعی-اقتصادی پایین، میزان پرخاشگرگویی که تحت مداخله محدودکننده والدین بوده‌اند، اندکی بیش از گروهی که تحت مداخله فعال بوده‌اند، افزایش یافته است. اما پرخاشگری کودکانی که والدین آنها سبک انفعالی را به کار می‌بسته‌اند به میزان بیشتری افزایش یافته است.

در طبقه اجتماعی-اقتصادی متوسط، پرخاشگری ناشی از تماشای برنامه‌های خشونت‌آمیز در کودکانی که والدین‌شان از سبک محدودکننده، استفاده می‌کرده‌اند، کاهش و در گروه انفعالی، افزایش یافته است. در طبقه اجتماعی-اقتصادی بالا، میزان پرخاشگری کودکانی که تحت مداخله محدودکننده بوده‌اند به میزان زیادی افزایش و در گروه انفعالی، کاهش یافته است.

همچنین آزمون تحلیل واریانس چندطرفه نشان داد کنش متقابل سبک‌های مداخله والدین در تماشای تلویزیون، طبقه اجتماعی-اقتصادی و سبک‌های آزمایشی مداخله در تماشای کارتون‌ها، بر میزان پرخاشگری ناشی از تماشای این نوع برنامه‌ها در کودکان تأثیر داشته است (در سطح $\alpha=0/05$).

در طبقه اجتماعی-اقتصادی بالا که والدین از سبک مداخله انفعالی استفاده می‌کرده‌اند، به‌کارگیری روش آزمایشی محدودکننده کمتر از گروه کنترل باعث افزایش پرخاشگری ناشی از تماشای کارتون‌ها در کودکان شده است. در طبقه اجتماعی-اقتصادی متوسط که والدین از سبک مداخله فعال استفاده می‌کرده‌اند، روش آزمایشی فعال و والدینی که از سبک انفعالی استفاده می‌کرده‌اند، علاوه بر روش آزمایشی فعال و روش محدودکننده نیز کمتر از روش انفعالی و گروه کنترل باعث افزایش پرخاشگری کودکان شده است.

در طبقه اجتماعی-اقتصادی پایین، والدینی که از سبک مداخله فعال استفاده می‌کرده‌اند، روش آزمایشی فعال کمتر از روش انفعالی و گروه کنترل باعث افزایش پرخاشگری کودکان شده است. در همین گروه، روش آزمایشی محدودکننده و انفعالی هر دو کمتر از گروه کنترل باعث افزایش پرخاشگری پسران شده است. در کودکانی که والدین‌شان سبک مداخله محدودکننده را برای کودکان خود به‌کار می‌بسته‌اند، روش آزمایشی فعال و محدودکننده کمتر از روش انفعالی باعث افزایش پرخاشگری شده است. و در کودکانی که والدین‌شان از سبک مداخله انفعالی استفاده می‌کرده‌اند، روش آزمایشی فعال کمتر از روش انفعالی و گروه کنترل پرخاشگری را افزایش داده است و روش محدودکننده نیز کمتر از گروه کنترل باعث افزایش پرخاشگری کودکان شده است.

بررسی و تبیین یافته‌ها

مقایسه نتایج این تحقیق با سایر تحقیقات صورت گرفته در حوزه رسانه، از بسیاری جهات به‌راحتی میسر نیست زیرا هنوز تحقیقات آزمایشی‌چندانی در مورد تأثیر اعمال روش‌های مداخله در تماشای تلویزیون یا سایر رسانه‌ها انجام نشده است. تحقیقات مربوط به تأثیر تماشای برنامه‌های خشونت‌آمیز نیز اغلب با شرایطی کاملاً متفاوت از نظر تعداد جلسات نمایش این کارتون‌ها، گروه سنی مورد آزمایش، کارتون مورد استفاده، ابزار سنجش پرخاشگری و ... انجام گرفته که امکان مقایسه را کمی دشوار می‌کند.

نتایج پژوهش حاضر نشان داد به کارگیری سبک‌های مداخله فعال می‌تواند تا حد زیادی از میزان تأثیر خشونت تصویری بر پسران مورد آزمایش بکاهد. این نتیجه، برای به کارگیری سبک‌های مداخله محدودکننده نیز صادق بود. در توجیه این یافته می‌توان گفت، مطابق رویکرد «استفاده و رضامندی» که جهت‌گیری افراد را نسبت به تلویزیون، تعیین‌کننده اصلی میزان تأثیر حاصل از تماشای برنامه‌ها می‌داند، مداخله فعال و محدودکننده با اتخاذ جهت‌گیری منفی نسبت به کارتون‌های به نمایش درآمده، توانسته مانع از تأثیرگذاری محتوای خشونت‌آمیز این برنامه‌ها در کودکان مورد آزمایش شود. برعکس، استفاده از سبک مداخله انفعالی که در آن، آزماینده، فقط کودک را در تماشای برنامه‌ها همراهی می‌کرد و اظهارنظری درباره برنامه‌ها و محتوای آن نمی‌نمود، منجر به کاهش میزان تأثیرپذیری کودک از این برنامه‌ها نشده است. به عبارت دیگر، تأثیر به کارگیری روش مداخله انفعالی، با گروه کنترل که هیچ ناظری کودک را در حین تماشای برنامه‌ها همراهی نمی‌کرد، تقریباً یکی بود. یعنی حضور منفعلانه بزرگسالان و یا نبود آنان در حین تماشای برنامه‌های خشونت‌آمیز، تفاوتی در میزان تأثیر این برنامه‌ها بر روی کودکان ندارد. نتایج این مطالعه توانست بر خلاف یافته‌های هافنر^۲ و وارتل^۳ (۱۹۸۷) و یا ویلسون^۴ و ویس^۵ (۱۹۹۳) که شواهد محدودی را در زمینه تأثیر مداخله انفعالی یا هم تماشایی و پیامدهای منفی تلویزیون یعنی پرخاشگری به دست آورده بودند، وجود این ارتباط را تایید کند.

در این تحقیق، تأثیر دو روش مداخله انفعالی و کنترل شبیه یکدیگر بود و تأثیر دو روش مداخله فعال و محدودکننده نیز با هم شباهت داشت در حالی که تأثیر این دو روش، براساس مبانی نظری یکسان تلقی نمی‌شود و انتظار می‌رود روش فعال به دلیل آن که با استدلال و توضیح همراه است و در کودک موضع انتقادی ایجاد می‌کند (سینگر و سینگر، ۱۹۸۰)، بیشتر از روش محدودکننده، که با اجبار و بدون توضیح انجام می‌شود و فقط پیام زیان‌آور بودن برنامه را به کودک منتقل می‌کند (دسموند و همکاران، ۱۹۹۰) موثر باشد.

1. uses and gratification perspective

2. Haefner

3. Wartella

4. Wilson

5. Weiss

در توجیه این موضوع می‌توان گفت، ممکن است مشاهده تأثیر روش فعال نیازمند زمان بیشتری باشد زیرا این روش، به تدریج باعث شکل‌گیری تفکر انتقادی و ارزیابانه در کودک می‌شود و ظهور چنین نگرشی در ۱۲ جلسه، کمی دور از انتظار است. همچنین می‌توان این‌گونه استدلال کرد که کودکان مورد مطالعه، در سنین عملیات عینی پیازده بوده‌اند و هنوز قدرت تفکر انتزاعی نداشته‌اند، به همین دلیل نیز توضیحات ارائه شده از سوی محقق برای آنان قابل درک نبوده است.

یکی دیگر از نتایج این بررسی، تأثیر متفاوت تماشای خشونت، بر میزان پرخاشگری کودکان طبقه اجتماعی- اقتصادی مختلف بود. همان‌گونه که نتایج نشان داد، پرخاشگری حاصل از تماشای کارتون‌های خشونت‌آمیز در کودکان طبقه اجتماعی- اقتصادی پایین، بیش از طبقه متوسط بود. نتایج این پژوهش با مطالعات فاضل (۱۳۸۵) که میزان پرخاشگری را در کودکان طبقه پایین اجتماعی- اقتصادی، بیشتر نشان می‌دهد یا سایر مطالعاتی که معتقدند کودکان طبقات اجتماعی- اقتصادی پایین، بیشتر از پرخاشگری تأثیر می‌پذیرند، همسو است. البته گفته می‌شود که ممکن است دلیل گرایش بیشتر کودکان طبقه پایین به برنامه‌های خشونت‌آمیز پرخاشگری خود آنان باشد اما با توجه به اینکه بررسی‌های پیش از آزمایش این موضوع، میزان پرخاشگری اولیه کودکان را در هر سه طبقه اجتماعی- اقتصادی یکسان نشان می‌دهد، این تأثیر را نمی‌توان به پرخاشگری خود کودک نسبت داد.

در بررسی تأثیر سبک‌های مداخله والدین در تماشای تلویزیون، بر میزان پرخاشگری آموخته‌شده از کارتون‌های خشونت‌آمیز، مشاهده شد که میزان پرخاشگری افزایش‌یافته در کودکان متعلق به والدین فعال، کمتر از کودکانی است که والدین منفعل دارند. در واقع، اتخاذ سبک مداخله فعال از سوی والدین توانسته مانع از تأثیرپذیری بسیار کودک از صحنه‌های خشونت‌آمیز برنامه‌های مورد استفاده شود. بنابراین، همان‌گونه که انتظار می‌رفت، روش‌های استدلالی می‌تواند تفکر و رفتار کودکان را در موقعیت‌های دیگر نیز تحت تأثیر قرار دهد و کودکانی که به‌طور طولانی تحت این نوع شیوه مداخله‌ای هستند، در سایر شرایط زندگی یعنی در خارج از منزل و در موقعیت‌هایی مانند موقعیت آزمایشی این تحقیق با استناد به آموخته‌های خود به ارزیابی تأثیر برنامه‌ها بپردازند. در مطالعه دسموند و همکاران (۱۹۸۵) نیز استفاده والدین از مداخله محدودکننده و فعال توانسته بود میزان تأثیرپذیری کودکان را از تماشای خشونت در موقعیت‌های خارج از منزل و در شرایط آزمایشگاهی تحت تأثیر قرار دهد.

بررسی اثر تعاملی سبک‌های آزمایشی مداخله و طبقه اجتماعی-اقتصادی بر پرخاشگری آموخته‌شده از تماشای برنامه‌های خشونت‌آمیز، باز هم تأیید می‌کند که مداخله محدودکننده و فعال، تقریباً برای همه طبقات اجتماعی-اقتصادی مؤثر است اما نبود نظارت بر تماشای کارتون‌های خشونت‌آمیز می‌تواند آسیب بیشتری به کودکان طبقه متوسط و پایین وارد کند، شاید به این دلیل که به‌طور معمول در محیط پیرامون این کودکان نمونه‌های واقعی خشونت‌آمیز بیشتری وجود دارد یا زمینه بروز چنین رفتارهایی بیشتر فراهم است. در حالی که حضور حتی انفعالی یک بزرگسال در کنار آنان، نقش یک عامل بازدارنده را هر چند به‌طور کم‌رنگ ایفا می‌کند. اما برای کودکان طبقه اجتماعی-اقتصادی بالا روش انفعالی یعنی تأیید محتوای برنامه مورد مشاهده و یا فقدان کنترل که باز هم یک نوع پیام تأییدی به همراه دارد، تفاوتی ایجاد نمی‌کند.

تأثیر تعاملی سبک‌های آزمایشی و سبک‌های والدین نیز نشان می‌دهد کودکانی که تحت روش‌های اجباری (مداخله محدودکننده) والدین بوده‌اند، در حین آزمایش وقتی توانستند با آزادی بیشتری کارتونها را تماشا کنند (یعنی روش آزمایش انفعالی و کنترل) پرخاشگری آموخته‌شده از کارتونها را به میزان بیشتری نشان دادند اما همین کودکان، وقتی با روش استدلالی به تماشای کارتونها پرداختند، تأثیرپذیری کمتری از کارتونها داشتند. این نتیجه به خوبی نشان می‌دهد که تأثیر روش‌های محدودکننده نمی‌تواند طولانی و یا گسترده باشد.

در کودکانی که تحت مداخله فعال والدین بوده‌اند، روش محدودکننده، اندکی باعث افزایش پرخاشگری شده است اما دو روش انفعالی و کنترل، به ترتیب میزان پرخاشگری را بیشتر افزایش داده‌اند. برای کودکان تحت مداخله انفعالی، روش محدودکننده، کمی از پرخاشگری کاسته است اما روش انفعالی و کنترل ناگهان پرخاشگری را افزایش داده که در این بین پرخاشگری گروه کنترل بیشتر بوده است. به عبارت دیگر، کودکانی که والدین محدودکننده و فعال داشته‌اند وقتی تحت روش آزمایشی مشابه روش والدین قرار گرفتند، تغییری در میزان پرخاشگری نشان ندادند اما به محض به‌کارگیری روش‌های انفعالی و نبود نظارت، میزان پرخاشگری آنان بیشتر شده است. پس می‌توان گفت برای کودکان، استفاده از روش‌های مشابه شیوه‌های مداخله‌ای والدین به مفهوم تأیید رفتار والدین و به‌کارگیری روش‌های متفاوت به مفهوم تردید در درستی این رفتار بوده است.

از نتایج دیگر پژوهش حاضر این بود که در هنگام بررسی تأثیر تعاملی طبقه اجتماعی-اقتصادی و سبک‌های مداخله والدین، در طبقه اجتماعی-اقتصادی پل‌لاشگری آموخته‌شده در کودکانی که والدین محدودکننده داشته‌اند، به ترتیب بیشتر از کودکانی بوده که والدین فعال و انفعالی داشته‌اند. در طبقه اجتماعی-اقتصادی متوسط و پایین نیز تأثیرپذیری از کارتونها در گروهی که والدین منفعل داشته‌اند، بیشتر از دو گروه دیگر بوده است. هر چند در کل، تأثیرگذاری بر کودکان طبقه پایین در تمام سطوح بیشتر بوده است.

مطالعه بر روی تأثیر تعاملی سه عامل مورد مطالعه بر پرخاشگری آموخته‌شده، نشان داد که در طبقه اجتماعی-اقتصادی بالا در هیچ یک از دو گروهی که والدین، سبک محدودکننده یا فعال را در تماشای تلویزیون به کار می‌بسته‌اند، استفاده از روش‌های مختلف مداخله آزمایشی در میزان پرخاشگری آموخته‌شده از برنامه تأثیری نداشته است چون پرخاشگری اولیه کودکان در این طبقه با طبقات دیگر متفاوت نبوده است، نمی‌توان نبود این تأثیرپذیری را تنها به کم بودن میزان پرخاشگری در طبقات اجتماعی-اقتصادی بالا نسبت داد.

اما در هر سه طبقه اجتماعی-اقتصادی، کودکانی که تحت مداخله انفعالی والدین بوده‌اند، روش‌های آزمایشی فعال و محدودکننده، مؤثرتر از روش انفعالی و گروه کنترل بوده است، یعنی پیام «تأیید نشدن» خشونت که دو روش فوق به کودک انتقال داده‌اند، توانسته بر پیام «تأییدی» که پیش از این از سوی والدین دریافت شده است اثر بگذارد تأثیرپذیری کودک را از خشونت به نمایش درآمده در کارتونها کاهش دهد بعکس در هر سه طبقه اجتماعی-اقتصادی، در گروه کودکانی که والدین روش انفعالی را داشته‌اند، به کارگیری این روش آزمایشی یا نبود نظارت، پیام «تأییدی مضاعفی» بر پیام قبلی والدین به کودکان منتقل کرده که باعث افزایش بیشتر پرخاشگری کودکان شده است. یعنی این کودکان در جریان آزمایش، تأیید دیگری بر نظر والدین به دست آورده‌اند و راحت‌تر به یادگیری پرخاشگری مشاهده شده پرداخته‌اند.

در طبقه متوسط، در دو گروه والدین محدودکننده و والدین فعال، استفاده از روش مشابه روش والدین تأثیر بیشتری داشته است و در واقع مشابهت روش آزمایشی با روش والدین، تأثیر این سبک را شدت بخشیده و در نتیجه، کاهش پرخاشگری ناشی از تماشا را در کودکان موجب شده است. شاید به این دلیل که در چنین مواقعی کودکان به این نتیجه می‌رسند که روش والدین روش درستی است و باید از آن تبعیت کرد. یعنی شواهد بیشتری در تأیید روش والدین پیدا می‌کنند. بنابراین پیام این روش‌ها را درونی‌تر و از آن تبعیت می‌کنند.

نتایج این مطالعه نشان داد بدترین ترکیب ممکن برای تأثیرپذیری از خشونت تصویری، همراهی سه عامل طبقه اجتماعی- اقتصادی پایین با والدین انفعالی و قرار گرفتن در گروه کنترل یا روش آزمایشی انفعالی بوده است. این ترکیب در مقایسه با دیگر گروه‌ها، بیشترین تأثیرپذیری را از خشونت تصویری داشته است.

پیشنهادها

۱. نتایج این تحقیق نشان داد استفاده از روش مداخله انفعالی، ظاهراً تفاوت چندانی با مداخله نکردن در تماشای کارتون‌ها ندارد. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت پیامی که روش هم‌تماشایی به کودکان می‌دهد، پیام تأکیدی است، یعنی کارتون یا برنامه مورد نظر برنامه مناسبی است و محتوای آن می‌تواند جالب باشد. از این رو به والدین توصیه می‌شود از روش هم‌تماشایی برای تماشای برنامه‌های نامناسب بویژه کارتون‌ها و فیلم‌های خشونت‌آمیز استفاده نکنند. به نظر می‌رسد استفاده از این روش، در برنامه‌هایی که محتوای مناسب و آموزنده دارند بتواند به تأثیرگذاری مثبت آنها کمک کند.
۲. یافته‌ها همچنین نشان داد روش محدودکننده، در بسیاری از موارد، مشابه روش فعال عمل می‌کند. بنابراین، به والدینی که اظهار می‌کنند فرصتی برای مداخله فعال در تماشای کودک خود ندارند، توصیه می‌شود از روش محدودکننده استفاده کنند و به این ترتیب مانع از تأثیرپذیری کودک خود از این نوع برنامه‌های نامناسب شوند.
۳. با اینکه در تحقیق حاضر، تفاوت چندانی بین مداخله فعال و محدودکننده مشاهده نشده است، انتظار می‌رود روش فعال مؤثرترین روش مداخله در تماشای تلویزیون باشد. به همین دلیل، تقویت ارتباطات خانوادگی و اختصاص زمانی برای صحبت با کودکان درباره تلویزیون و برنامه‌های آن می‌تواند در شکل‌گیری تفکر انتقادی کودکان که پیامد اصلی روش مداخله فعال است بسیار مؤثر باشد.
۴. این مطالعه نشان داد مواجهه طولانی مدت با کارتون‌های به ظاهر بی‌ضرر و لطیفی چون تام و جری می‌تواند پرخاشگری رفتاری و خصومت را در کودکان بزرگ‌تر افزایش دهد از این رو نگرانی درباره استفاده مستمر از این نوع کارتون‌ها و کارتون‌های خشن‌تر که در بازار رسانه‌ای به وفور یافت می‌شود بیهوده نیست و مداخله والدین برای کاهش این تأثیرپذیری یک امر ضروری است.

منابع

- بیابانگرد، اسماعیل؛ صالحی، زیبا. (۱۳۸۵). تحلیل محتوای خشونت در فیلم‌های سینمایی و سریال‌ها (تابستان ۱۳۸۴). مرکز تحقیقات صداوسیما، شماره ۴۱.
- خضریان، عاطفه. (۱۳۸۵). بررسی میزان استفاده کودکان و نوجوانان از رسانه‌ها. مرکز تحقیقات صداوسیما، شماره ۶۹.
- دور، ا. مه. (۱۳۷۴). تلویزیون و کودکان، رسانه‌ای خاص برای مخاطبان خاص. ترجمه: علی رستمی، تهران: سروش.
- رشید پور، ابراهیم. (۱۳۵۴). تلویزیون و اطفال تهران: انتشارات رادیو تلویزیون ملی ایران.
- زاهدی‌فر، شهین؛ نجاریان، بهمن؛ شکرکن، بهمن. (۱۳۷۹). ساخت و اعتباریابی مقیاسی برای سنجش پرخاشگری. مجله علوم تربیتی و روان‌شناسی، دانشگاه شهید چمران اهواز، دوره سوم، سال هفتم، ص ۷۳ - ۱۰۲.
- شرام، ویلبر؛ لایل، جک؛ بی، پارکر ادوین. (۱۳۷۷). تلویزیون در زندگی کودکان ما. ترجمه: محمد حقیقت کاشانی، انتشارات مرکز تحقیقات صداوسیما.
- فاضل، رضا. (۱۳۸۵). رابطه پایگاه اجتماعی اقتصادی، رفتار والدین، تماشای خشونت تلویزیونی با تأیید خشونت و توسل به خشونت در کودکان. مرکز تحقیقات صداوسیما، شماره ۷۸.
- کارلسون، اولا و فایلیتزن، سیسیلیا فن. (۱۳۸۰). کودکان و خشونت در رسانه‌های جمعی. ترجمه: مهدی شفقتی، انتشارات مرکز تحقیقات صداوسیما.
- ماسن و همکاران. (۱۳۸۸). رشد و شخصیت کودک ترجمه مهشید یاسایی، تهران: رشد.
- Abanto and Flordeliz, and Lualhati. (2003). **Children's and Parent's perception to wards TV Programs and Practices of Parental Mediation.** paper presented at Bangkok University.
- <http://www.II.prequest.com/html>
- Austin, W. Erica, Demonds, Roger. Nathanson, Amy. (2004). **Parental and Adult Mediation of Children's Television Co -Viewing.**
- <http://www.International Communication Association. Htm>
- Austin, W. Erica, (1993). Exploring the Effects of Active Parental Mediation of

- Television Content . **Journal of broadcasting and electronic media**. 37. 147 - 158.
- Baron, A., Robert, Byrene, Donn. (1994). **Social Psychology: Understanding Human Interaction**. (7th). Buston: Allyn & Bacon.
- NCTV's Cartoon & Hostile Humor Bibliography** (2004). Cartoon research, <http://www.Modern-Psychiatry.com/cartoon-research.Htm>
- Collins, W.A. Sobol, B. L., & Westby, S. (1981). Effects of Adult Commentary on Children Comprehension and Inferences about a Televised Aggressive Portrayal., **Child Development**, 52, 158 - 163.
- Desmond, R.J., Singer, J.L., & Singer D.G., Calam, R., colimore,K. (1985). **Family Mediation Patterns and Television Viewing: Young children use and Grasp of the Medium**. Human communication research, 11, 461 - 480.
- Desmond, R.J., Singer, J.L., & Singer, D.G. (1990). Family Mediation: Prenatal Communication and the Influence of Television on children. **Television and American Family**. 293 - 309.
- Garsia-Leone, Ana & Reyes, A., Gustavo& Vila, Jaime, Perez, Nieves & Robles, Humbelina & Ramos, M. Manuel. (2002). The Aggression Questionnaire: A Validation Study in Student Samples. **The Spanish Journal of Psychology**.V5.N1.45 - 53.
- Gentile, A. Douglas & Lynch, L. Paul & Linder, Jennifer, Ruh & Walsh, A. David (2004). The Effect of Violent Video Game Habits on Adolescent Hostility, Aggressive Behavior And School performance. **Journal of adolescence**, v27, 5 - 22.
- Haefner, M.J., & Wartella. E.A. (1987). Effects of Sibling viewing on Children Interpretation of Television Programs. **Journal of Broadcasting & Electronic Media**. 31, 153 - 168.

- Hofschire, L. Linda. Parents, (2004). **Adolescents, and the Media: Applying Parenting Styles to home media Environment.** Draft of Research proposal Submitted to the Smith Richardson Foundation. PP 1-23.
<http://www.II.Prequest.com/html>
- Nathanson, L., Amy. (1999). **Identifying and explaining the Relationship Between Parental Mediation and Children's Aggression.** Communication research v26 n, 2.
- Nathanson, L. Amy. (2001). Parent and Child Perspectives on the Presence and Meaning of Parental Television Mediation. **Journal of Broadcasting & Electronic Media.** Volume: 45.
- Singer, D. & Singer, J.(1980). **Television Viewing and Aggressive Behavior in Preschool Children: a Field Study.** Ann NY Acad. Sci, 347: 289 - 303.
- Singer, Dorothy G., (2003). **The Influence of the Media on Children.**
<http://www.School.Counselors.com/counselors> 13
- Valkenburg, P.M., Kremar, M., Peeters, A. L., & Marseille, N.M. (in press). Developing a Scale to Assess Three Styles of Television Mediation: Active Mediation, Restrictive Mediation and Social Co-viewing . **Journal of Broadcasting and Electronic Media.**
- Weaver, B., & Barbour, N. (1992). Mediation of Children's Televiewing. Family in Society: **Journal of Contemporary Human Services.**
- Wilson, B. J., & Weiss, A.J. (1993). **The Effect of Sibling viewing on Preschoolers Reactions to a Suspenseful Movie scene .** Communication research, 20, 214 - 248.